

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۰۹

آیه ۴۵ - ۵۰

آیه و ترجمه

السم تر الی ربک کیف مد الظل و لو شاء لجعله ساکنائم جعلنا الشمس علیه
دلیلا (۴۵)

ثم قبضنه الینا قبضا یسیرا (۴۶)

و هو الذی جعل لکم الیل لباسا و النوم سباتا و جعل النهار نشورا (۴۷)
و هو الذی ارسل الریح بشرا بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء طهورا (۴۸)
لنحیی به بلدة میتا و نسقیه مما خلقنا انعما و اناسی کثیرا (۴۹)
و لقد صرفنه بینهم لیذکروا فابی اکثر الناس الاکفورا (۵۰)

ترجمه :

۴۵ - آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده؟ و اگر می خواست آنرا
ساکن قرار می داد، سپس خورشید را بر وجود آن دلیل قرار دادیم.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۰

۴۶ - سپس آنرا آهسته جمع می کنیم.

۴۷ - او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد و روز را مایه حرکت و
حیات!

۴۸ - و او کسی است که بادهای را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد و از
آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم.

۴۹ - تا به وسیله آن سرزمین مرده را زنده کنیم، و آنرا برای نوشیدن در اختیار
مخلوقات که آفریده ایم - چهارپایان و انسانهای بسیار - بگذاریم.

۵۰ - ما این آیات را به صورتهای گوناگون در میان آنها قرار دادیم تا متذکر
شوند ولی بیشتر مردم جز انکار و کفر کاری نکردند.

تفسیر :

حرکت سایه ها!

در این آیات سخن از قسمتهای مهمی از نعمتهای الهی به عنوان بیان اسرار
توحید و خداشناسی است، اموری که اندیشه در آنها ما را به خالقمان آشناتر و

نزدیکتر می‌سازد و با توجه به اینکه در آیات گذشته گفتگوهای فراوانی با مشرکان بود پیوند و ارتباط این آیات با گذشته روشن می‌شود. در این آیات سخن از نعمت سایه‌ها و سپس اثرات و برکات شب و خواب و استراحت و روشنایی روز و وزش باده‌ها و نزول باران و زنده شدن زمینهای مرده و سیراب شدن چهارپایان و انسانها است. نخست می‌گوید: آیا ندیدی چگونه پروردگارت سایه را گسترده است؟ (الم تر الی ربک کیف مد الظل). و اگر می‌خواست آن را ساکن قرار می‌داد (سایه‌ای همیشگی و جاودانی) (و لو شاء لجعله ساکنا). بدون شک این قسمت از آیه اشاره‌ای است به اهمیت نعمت سایه‌های گسترده و متحرک، سایه‌هایی که یک نواخت باقی نمی‌ماند بلکه در حرکت است و نقل مکان می‌دهد، ولی در اینکه منظور از این سایه کدام یک از سایه‌ها است در میان مفسران

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۱

گفتگو است: جمعی می‌گویند این سایه کشیده و گسترده همان سایه‌ای است که بعد از طلوع فجر و قبل از طلوع آفتاب بر زمین حکمفرما است و لذتبخش‌ترین سایه‌ها و ساعات همان است، این نور کم رنگ و سایه گستر، از لحظه طلوع فجر شروع می‌شود و به هنگام طلوع آفتاب روشنایی جایگزین آن می‌گردد. بعضی دیگر گفته‌اند منظور تمام سایه شب است که از لحظه غروب شروع می‌شود و به لحظه طلوع آفتاب منتهی می‌گردد، زیرا می‌دانیم شب در حقیقت سایه نیمکره زمین است که در برابر آفتاب قرار گرفته، سایه‌ای است مخروطی که در طرف مقابل در فضا گسترده می‌شود و این سایه مخروطی دائماً در حرکت است و با طلوع آفتاب در یک منطقه پایان می‌گیرد و در منطقه دیگر تشکیل می‌شود. بعضی نیز گفته‌اند منظور سایه‌ای است که بعد از ظهر برای اجسام پیدامی‌شود و تدریجاً کشیده‌تر و گسترده‌تر می‌گردد. البته اگر جمله‌های بعد نبود ما از این جمله معنی وسیعی می‌فهمیدیم که تمام سایه‌های گسترده را در برمی‌گرفت ولی سایر قرائنی که به دنبال آن آمده نشان می‌دهد که تفسیر اول از همه مناسبتر است.

زیرا به دنبال آن می‌فرماید سپس خورشید را بر وجود این سایه گسترده دلیل قرار دادیم (ثم جعلنا الشمس علیه دلیلا). اشاره به اینکه اگر آفتاب نبود مفهوم سایه روشن نمی‌شد، اصولا سایه از پرتو آفتاب به وجود می‌آید، زیرا سایه معمولا به تاریکی کم رنگی گفته می‌شود که برای اشیاء پیدا می‌شود و این در صورتی است که نور به جسمی که قابل عبور از آن نباشد بتابد و در طرف مقابل سایه آشکار شود، بنابراین نه فقط طبق قانون تعرف الاشیاء باضدادها سایه را با نور باید تشخیص داد بلکه وجود آن نیز از برکت نور است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۲

بعد می‌فرماید: سپس ما آن را آهسته جمع می‌کنیم (ثم قبضناه الینا قبضایسیرا). می‌دانیم هنگامی که خورشید طلوع می‌کند تدریجا سایه‌ها بر چیده می‌شود تا به هنگام ظهر که در بعضی از مناطق سایه به کلی معدوم می‌شود، زیرا آفتاب درست بالای سر هر موجودی قرار می‌گیرد و در دیگر مناطق به حداقل خود می‌رسد، و به این ترتیب سایه‌ها نه یکدفعه ظاهر می‌گردند، و نه یک دفعه بر چیده می‌شوند، و این خود یکی از حکمت‌های پروردگار است، چرا که اگر انتقال از نور به ظلمت و بالعکس ناگهانی صورت می‌گرفت برای همه موجودات زیان‌آور بود اما این نظام تدریجی در این حالت انتقالی چنان است که بیشترین فائده را برای موجودات دارد بی‌آنکه ضرری داشته باشد. تعبیر به یسیرا اشاره به جمع شدن تدریجی سایه است، و یا اشاره به اینکه نظام ویژه نور و ظلمت در برابر قدرت پروردگار چیز ساده و آسانی است، و کلمه الینا نیز تاکید بر همین قدرت الهی است. به هر حال جای تردید نیست همانگونه که انسان در زندگی خود نیاز به تابش نور دارد برای تعدیل و جلوگیری از زیانهای شدت نور، نیاز به سایه دارد، تابش نور یکنواخت زندگی را مختل می‌کند، همانگونه که سایه یکنواخت و ساکن، مرگبار است. در صورت اول همه موجودات زنده می‌سوزند و در صورت دوم همه منجمد می‌شوند این نظام متناوب نور و سایه است که زندگی را برای انسان ممکن و گوارا ساخته. لذا آیات دیگر قرآن وجود شب و روز را به دنبال یکدیگر از نعمتهای بزرگ الهی

می‌شمرد، در یکجا می‌فرماید: قل ارايتم ان جعل الله عليكم الليل سرمدا الى يوم القيامة من اله غير الله ياتيكم بضياء افلاتسمعون: بگو

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۳

اگر خداوند شب را برای شما جاویدان تا روز قیامت قرار می‌داد کدام معبود غیر الله بود که شعاعی از نور برای شما بیاورد آیا نمی‌شنوید (قصص - ۷۱). و بلافاصله می‌افزاید: قل ارايتم ان جعل الله عليكم النهار سرمدا الى يوم القيامة من اله غير الله ياتيكم بليل تسكنون فيه افلا تبصرون: بگو هرگاه خداوند روز را جاویدان تا روز قیامت قرار می‌داد کدام معبود غیر الله بود که برای شما شبی آورد که در آن آرام بگیرید، آیا نمی‌بینید؟ (قصص - ۷۲).

و به دنبال این سخن نتیجه‌گیری می‌کند که این از رحمت خدا است که برای شما شب و روز قرار داد که هم در آن بیارامید و بیاسائید و هم از فضل او برای تحصیل معاش استفاده کنید شاید شکرگزاری نمائید و من رحمته جعل لكم الليل و النهار لتسكنوا فيه و لتبتغوا من فضله و لعلكم تشكرون (قصص - ۷۳). و به همین دلیل قرآن یکی از نعمتهای بهشتی را ظل ممدود (سایه گسترده) می‌شمرد که نه نور خیره کننده و خستگی‌آور است و نه تاریکی وحشت آفرین. بعد از ذکر نعمت سایه‌ها، به شرح دو نعمت دیگر که کاملاً متناسب با آن است پرداخته و گوشه دیگری از اسرار نظام هستی را که بیانگر وجود خدا است روشن می‌سازد، می‌فرماید او کسی است که شب را برای شما لباس قرار داد (و هو الذی جعل لكم الليل لباسا).

چه تعبیر زیبا و جالبی شب را لباس قرار داد... این پرده ظلمانی نه تنها انسانها که تمام موجودات روی زمین را در خود مستور می‌سازد و آنها را همچون لباس، محفوظ می‌دارد و همچون پوششی که انسان به هنگام خواب برای ایجاد تاریکی و استراحت از آن استفاده می‌کند، او را در بر می‌گیرد.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۴

بعد اشاره به نعمت خواب می‌کند: او خواب را برای شما مایه راحت قرار داد (و النوم سباتا).

سبات در لغت از ماده سبت (بر وزن وقت) به معنی قطع نمودن است، سپس به معنی تعطیل کردن کار به منظور استراحت آمده، و اینکه روز شنبه را در لغت عرب يوم السبت می‌نامند به خاطر آنست که نامگذاری آن از برنامه یهود

گرفته شده چرا که روز شنبه، روز تعطیلی آنها بود. در حقیقت این تعبیر اشاره‌ای به تعطیل تمام فعالیت‌های جسمانی به‌هنگام خواب است، زیرا می‌دانیم در موقع خواب، قسمت مهمی از کارهای بدن به کلی تعطیل می‌شوند، و قسمت دیگر همچون کار قلب و دستگاه تنفس، برنامه عادی خود را بسیار کم کرده و به صورت آرام‌تر ادامه می‌دهند تا رفع خستگی و تجدید قوا شود.

خواب به موقع و به اندازه، تجدید کننده تمام نیروهای بدن است و نشاط آفرین و مایه قدرت، و بهترین وسیله برای آرامش اعصاب است به عکس، قطع خواب مخصوصاً برای یک مدت طولانی، بسیار زیانبار و حتی مرگ آفرین است و به همین دلیل یکی از مهمترین شکنجه‌ها برای شکنجه‌گران قطع برنامه خواب است که مقاومت انسان را به سرعت در هم می‌شکند.

در پایان آیه به نعمت روز اشاره کرده، می‌فرماید: و خداوند روز را مایه حرکت و حیات قرار داد (و جعل النهار نشورا).

واژه نشور در اصل از نشر به معنی گستردن، در مقابل پیچیدن است این تعبیر ممکن است اشاره به گسترش روح به هنگام بیداری در سراسر بدن باشد که بی‌شبهت به زنده شدن بعد از مرگ نیست، و یا اشاره به گسترش انسانها در صحنه اجتماع و حرکت برای کارهای مختلف زندگی در روی زمین.

در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که همه روز صبحگاهان

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۵

این جمله را می‌فرمود: الحمد لله الذی احیانا بعد ما اماتنا و الیه النشور: ستایش مخصوص خداوندی است که ما را بعد از مرگ زنده کرد و حیات نوین بخشید، و سرانجام به سوی او محشور خواهیم شد.

و برآستی روشنائی روز از نظر روح و جسم انسان، حرکت آفرین است همانگونه که تاریکی، خواب‌آور و آرامبخش است.

در جهان طبیعت نیز به هنگام درخشش اولین اشعه خورشید جنب و جوش عظیمی همه موجودات زنده را فرا می‌گیرد، رستاخیزی در میان آنها بر پا می‌شود و هر یک به دنبال برنامه خویش به حرکت در می‌آیند، و حتی گیاهان نیز در برابر نور به سرعت تنفس و تغذیه و رشد و نمو می‌کنند، در حالی که با غروب آفتاب گوئی شیپور خاموشی در سراسر جهان طبیعت زده می‌شود،

پرنندگان به لانه‌ها باز می‌گردند و موجودات زنده به استراحت و خواب می‌پردازند، حتی گیاهان در نوعی خواب فرو می‌روند. بعد از بیان این مواهب عظیم که از اساسی‌ترین پایه‌های زندگی انسانهاست به موهبت بسیار مهم دیگری پرداخته می‌فرماید: او کسی است که بادهای را بشارتگرانی پیش از رحمتش فرستاد، و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم (و هو الذی ارسل الریاح بشری بین یدی رحمته و انزلنا من السماء ماء طهورا). نقش بادهای به عنوان پیش قراولان نزول رحمت الهی بر کسی پوشیده نیست چرا که اگر آنها نبودند هرگز قطره بارانی بر سرزمین خشکی نمی‌بارید، درست است که تابش آفتاب، آب دریاها را تبخیر کرده به بالامی فرستد و تراکم این بخارها در قشر سرد بالای هوا تشکیل ابرهای باران را می‌دهد، ولی اگر بادهای این ابرهای پر بار را از بالای اقیانوسها به سوی زمینها خشک نراند، بار دیگر ابرها

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۶

تبدیل به باران می‌گردد و در همان دریا فرو می‌ریزد. خلاصه وجود این مبشران رحمت که به طور دائم در سرتاسر زمین در حرکتند سبب آبیاری خشکیهای روی زمین و نزول باران حیاتبخش و تشکیل رودها و چشمه‌ها و چاههای پر آب و پرورش انواع گیاهان می‌گردد. همیشه قسمتی از این بادهای که در پیشاپیش توده‌های ابر در حرکتند و آمیخته با رطوبت ملایمی هستند، نسیم دل‌انگیزی ایجاد می‌کنند که از درون آن بوی باران به مشام می‌رسد، اینان همچون بشارت دهنده‌ای هستند که از قدوم مسافر عزیزی خبر می‌دهند. تعبیر به ریا (بادهای) به صورت جمع شاید اشاره به انواع مختلف آنها باشد که بعضی شمالی، بعضی جنوبی بعضی از شرق به غرب، و بعضی از غرب به شرق می‌وزد، و طبعا سبب گسترش ابرها در کل مناطق روی زمین می‌شود. قابل توجه اینکه در اینجا ماء (آب) توصیف به طهور شده است که صیغه مبالغه از طهارت و پاکیزگی است، و به خاطر همین معنی مفهوم آن پاک بودن و پاک کردن است، یعنی آب هم ذاتا پاک است و هم اشیاء آلوده را پاک می‌کند اما غیر از آب، بسیاری از اشیاء پاکند، ولی هرگز نمی‌توانند آلوده‌ای را پاک کنند. و به هر حال آب علاوه بر خاصیت حیاتبخشی خاصیت فوق‌العاده مهم پاک کننده را دارد، اگر آب نبود در یک روز سر تا سر جسم و جان وزندگی ما

کشیف و آلوده می‌شد، گر چه آب معمولا میکرب کش نیست ولی به خاطر خاصیت حلال بودن فوق‌العاده‌اش انواع میکربها را می‌تواند در خود حل کند و بشوید و از بین ببرد، و از این نظر کمک بسیار مؤثری به سلامت انسان و مبارزه با انواع بیماریها

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۷

می‌کند.

بعلاوه می‌دانیم پاکیزه کردن روح از آلودگیها به وسیله غسل و وضو نیز با آب انجام می‌گیرد پس این مایع حیاتبخش هم پاک کننده روح است و هم جسم. اما این خاصیت پاک کننده بودن با تمام اهمیتی که دارد در درجه دوم قرار داده شده، لذا در آیه بعد اضافه می‌کند هدف ما از نزول باران این است که سرزمین مرده را به وسیله آن زنده کنیم (لنحیی به بلدة ميتا). و نیز این آب حیاتبخش را برای نوشیدن در اختیار مخلوقانی که آفریده‌ایم: چهارپایان و انسانهای بسیار، بگذاریم (و نسقیه مما خلقنا انعاما و اناسی كثيرا). در اینجا چند نکته قابل توجه است:

۱- در این آیه سخن از چهارپایان و انسانهای بسیار به میان آمده هر چند تمام حیوانات و انسانها از آب باران استفاده می‌کنند.

این به خاطر آن است که اشاره به بیابانگردان و چادرنشینی کند که مطلقا آبی در اختیار ندارند و به طور مستقیم از آب باران استفاده می‌کنند، این نعمت بزرگ برای آنها محسوستر است، هنگامی که قطعه‌ای در آسمان ظاهر می‌شود، رگباری می‌زند و گودالها پر از آب زلال باران می‌شود حیواناتشان سیراب و خودشان نیز از آن می‌نوشند، جنبش حیات و زندگی را در وجود خود و چهارپایانشان به خوبی احساس می‌کنند.

۲- جمله نسقیه از ماده اسقاء است، و تفاوت آن با سقی، چنانکه

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۸

راغب در مفردات و بعضی دیگر از مفسران گفته‌اند، این است که اسقاء به معنی آماده ساختن آب و در اختیار گذاردن است که هر موقع انسان اراده کند از آن بنوشد، در حالی که ماده سقی به معنی آن است که ظرف آب را به دست کسی بدهند، تا بنوشد و به تعبیر دیگر اسقاء معنی وسیعتر و گسترده‌تری دارد.

۳ - در این آیه، نخست سخن از زمینهای مرده به میان آمده، بعد چهارپایان و بعد انسانها، این تعبیر ممکن است به خاطر این باشد که تازمینها بوسیله باران زنده نشوند چهارپایان غذائی نخواهند داشت، و تاچهارپایان جان نگیرند انسان نمی تواند از آنها تغذیه کند.

۴ - مطرح کردن مساله حیات بخشی آب بعد از مساله پاکسازی ممکن است اشاره به ارتباط نزدیک این دو با هم باشد (درباره اثرات حیاتبخش آب به طور مشروح در جلد ۱۳ ذیل آیه ۳۰ سوره انبیاء بحث کرده ایم).

در آخرین آیه مورد بحث اشاره به قرآن کرده می گوید: ما این آیات را به صورتهای گوناگون و مؤثر در میان آنها قرار دادیم تا متذکر شوند و از آن به قدرت پروردگار پی برند، اما بسیاری از مردم جز انکار و کفر کاری در برابر آن نشان ندادند (و لقد صرفناه بینهم لیزکروا فابی اکثر الناس الاکفورا).

گرچه بسیاری از مفسران مانند مرحوم طبرسی و شیخ طوسی در تبیان و علامه طباطبائی در المیزان و بعضی دیگر، ضمیر در جمله صرفناه را به باران بازگردانده اند که مفهومی چنین می شود ما قطرات باران را در جهات مختلف روی زمین و مناطق گوناگون می فرستیم و آن را در میان انسانها تقسیم می کنیم تا متذکر این نعمت بزرگ خدا بشوند، ولی حق این است که این ضمیر به قرآن و آیات آن باز می گردد چرا که این تعبیر (به صورت فعل ماضی و مضارع) در ده

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۱۹

مورد از قرآن مجید آمده که در ۹ مورد صریحا به آیات قرآن و بیانات آن باز می گردد، و در موارد متعددی جمله لیزکروا یا مانند آن، پشت سر آن قرار گرفته، بنابراین بسیار بعید به نظر می رسد که در این یک مورد، این تعبیر، مفهوم دیگری داشته باشد.

اصولا ماده تصریف که به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است تناسب چندانی با نزول آب باران ندارد در حالی که با آیات قرآن که در لباسهای مختلف، گاه به صورت وعد و گاهی به صورت وعید، گاه به صورت امر و گاهی به صورت نهی و گاه به صورت سرگذشت پیشینیان می آید مناسبتر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۰

آیه ۵۱ - ۵۵

آیه و ترجمه

و لو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا (۵۱)
فلا تطع الکفرین و جهدهم به جهادا کبیرا (۵۲)
و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و
حجرا محجورا (۵۳)
و هو الذی خلق من الماء بشرا فجعله نسبا و صهرا و کان ربک قدیرا (۵۴)
و یعبدون من دون الله ما لا ینفعهم و لا یضرهم و کان الکافر علی ربه
ظہیرا (۵۵)
ترجمه :

۵۱ - و اگر می خواستیم در هر شهر و دیاری پیامبری می فرستادیم.
۵۲ - بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی بنما.
۵۳ - و او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد یکی گوارا و شیرین و
دیگری شور و تلخ و در میان آنها برزخی قرار داد تا با هم مخلوط نشوند
(گوئی هر یک به دیگری می گوید) دور باش و نزدیک نیا!
۵۴ - او کسی است که از آب انسانی را آفرید او را نسب و سبب قرار داد (و نسل
او را از این دو طریق گسترش داد) و پروردگار تو همواره قادر است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۱

۵۵ - آنها غیر از خدا چیزهائی را می پرستند که نه به آنها سودی می رساند و نه
زیانی، و کافران در برابر پروردگارشان (در طریق کفر) کمک کار یکدیگرند.
تفسیر :

دو دریای آب شیرین و شور در کنار هم

نخستین آیه مورد بحث اشاره به عظمت مقام پیامبر (صلی الله علیه و آله و
سلم) است می فرماید: اگر ما می خواستیم در هر شهر و دیاری، پیامبری
می فرستادیم (اما چنین نکردیم و مسئولیت هدایت جهانیان را بر دوش تو
افکندیم) (و لو شئنا لبعثنا فی کل قریة نذیرا).
در واقع همانگونه که خداوند - طبق آیات گذشته - قدرت دارد دانه های
باران حیات بخش را به تمام سرزمینهای مرده بفرستد، این توانائی را نیز دارد که
وحی و نبوت را در هر شهر و دیاری بر قلب پیامبری نازل کند، و برای هر امتی
انذار کننده و بیم دهنده ای بفرستد، اما خداوند آنچه را شایسته تر است برای

بندگان برمی‌گزینند، زیرا تمرکز نبوت در وجود یک فرد باعث وحدت و انسجام انسانها و جلوگیری از هرگونه تفرقه و پراکندگی می‌شود. این احتمال نیز وجود دارد که بعضی از مشرکان در کنار بهانه‌های دیگر این بهانه را نیز داشتند و می‌گفتند آیا بهتر نبود خدا در هر شهر و آبادی، پیامبری مبعوث می‌کرد؟ ولی قرآن در پاسخ آنها می‌گوید: خدا اگر می‌خواست می‌توانست چنین کند، اما قطعاً صلاح امتها و ملتها این پراکندگی نبود به هر حال این آیه هم دلیلی است بر عظمت مقام پیامبر و هم لزوم وحدت رهبری و هم سنگین بودن بار مسئولیت او. به همین دلیل در آیه بعد دو دستور مهم را که دو برنامه اساسی پیامبران

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۲

را تشکیل می‌دهد بیان می‌کند، نخست روی سخن را به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) کرده می‌فرماید: بنابراین از کافران اطاعت مکن (فلا تطع الکافرین).

در هیچ قدم راه سازش با انحرافات آنها را پیش مگیر که سازشکاری بامنحرفان، آفت دعوت به سوی خدا است در برابر آنها محکم بایست و به اصلاح آنها بکوش، ولی مراقب باش ابداً تسلیم هوسها و خرافات آنها نشوی. و اما دستور دوم اینکه به وسیله قرآن با آنها جهاد بزرگی کن (و جاهد هم به جهادا کبیرا).

جهادی بزرگ به عظمت رسالت، و به عظمت جهاد تمام پیامبران پیشین جهادی که تمام ابعاد روح و فکر مردم را در بر گیرد و جنبه‌های مادی و معنوی را شامل شود.

بدون شک منظور از جهاد در این مورد جهاد فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، نه جهاد مسلحانه، چرا که این سوره مکی است و می‌دانیم دستور جهاد مسلحانه در مکه نازل نشده بود.

و به گفته مرحوم طبرسی در مجمع‌البیان این آیه دلیل روشنی است بر اینکه جهاد فکری و تبلیغاتی در برابر وسوسه‌های گمراهان و دشمنان حق از بزرگترین جهادها است، و حتی ممکن است حدیث معروف پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): رجعنا من الجهاد الا صغر الی الجهاد الا کبر: ما از جهاد کوچک به سوی جهاد بزرگ بازگشتیم اشاره به همین جهاد و عظمت کار دانشمندان و علما در تبلیغ دین باشد.

این تعبیر عظمت مقام قرآن را نیز بازگو می کند، چرا که وسیله ای است برای این جهاد کبیر، و سلاحی است برنده، که قدرت بیان و استدلال و تاثیر عمیق و جاذبیتش مافوق تصور و قدرت انسانها است.

وسیله مؤثری است به درخشندگی آفتاب و روشنائی روز، به آرام بخشی پرده های شب، به حرکت آفرینی بادهای، به عظمت ابرها و به حیات بخشی قطره های

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۳

باران که در آیات گذشته به آن اشاره رفته بود. و پس از فاصله مختصری، باز به استدلال بر عظمت خداوند از طریق بیان نعمتهای او در نظام آفرینش می پردازد، و به تناسب بیان نزول قطرات حیات بخش باران که در آیات قبل گذشت اشاره به مخلوط نشدن آبهای شیرین و شور کرده می فرماید: او کسی است که دو دریا را در کنار هم قرار داد، یکی گوارا و شیرین و دیگری شور و تلخ، و در میان آنها برزخی قرار داد، گوئی هر یک از آنها به دیگری می گوید: دور باش و نزدیک شدن تو به من حرام است! (و هو الذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذه ملح اجاج و جعل بینهما برزخا و حجرا مهجورا).

مرج از ماده مرج (بر وزن فلج) به معنی مخلوط کردن و یا ارسال و رهانمودن است و در اینجا به معنی در کنار هم قرار گرفتن آب شیرین و شور است. عذب به معنی گوارا و پاکیزه و خنک، و فرات به معنی خوش طعم و خوشگوار است، ملح به معنی شور، و اجاج به معنی تلخ و گرم است (بنابراین ملح و اجاج نقطه مقابل عذب و فرات است).

برزخ به معنی حجاب و حائل میان دو چیز است. و جمله حجرا مهجورا چنانکه سابقا هم (ذیل آیه ۲۲ همین سوره) اشاره کردیم جمله ای بوده است که در میان عرب به هنگامی که با کسی روبرو می شدند و از او وحشت داشتند برای گرفتن امان، این جمله را می گفتند، یعنی ما را معاف و در امان دارید و از ما دور باشید. به هر حال این آیه یکی دیگر از مظاهر شگفت انگیز قدرت پروردگار رادر جهان آفرینش ترسیم می کند که چگونه یک حجاب نامرئی، و حائل ناپیدا

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۴

در میان دریای شور و شیرین قرار می‌گیرد و اجازه نمی‌دهد آنها با هم آمیخته شوند.

البته امروز ما این را می‌دانیم که این حجاب نامرئی همان تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین و به اصطلاح تفاوت وزن مخصوص آنها است که سبب می‌شود تا مدت مدیدی به هم نیامیزند.

گرچه جمعی از مفسران برای پیدا کردن چنین دو دریائی در روی کره زمین به زحمت افتاده‌اند که در کجا دریای آب شیرین در کنار آب شور قرار گرفته و مخلوط نمی‌شود، ولی این مشکل نیز برای ما حل شده است، زیرا می‌دانیم تمام رودخانه‌های عظیم آب شیرین که به دریاها می‌ریزند در کنار ساحل، دریائی از آب شیرین تشکیل می‌دهند و آبهای شور را به عقب می‌رانند و تا مدت زیادی این وضع ادامه دارد، و به خاطر تفاوت درجه غلظت آنها از آمیخته شدن با یکدیگر ابا دارند، و هریک به دیگری حجرا مهجورا می‌گویند!

جالب اینکه بر اثر جزر و مد آب دریاها که در شبانه روز دو مرتبه بر اثر جاذبه ماه صورت می‌گیرد سطح آب دریا به مقدار زیادی بالا و پائین می‌رود، این آبهای شیرین که دریائی را تشکیل داده‌اند در مصب همان رودخانه‌ها و نقاط اطراف آن در خشکی پیش می‌روند و انسانها از زمانهای قدیم از این موضوع استفاده کرده، نه‌های زیادی در این گونه مناطق دریا کنده‌اند و زمینهای فراوانی را زیر کشت درختان برده‌اند که وسیله آبیاری آنها همین آب شیرین است که به وسیله جزر و مد بر مناطق وسیع گسترش می‌یابد.

هم اکنون در جنوب ایران شاید میلیونها نخل وجود دارد که ما قسمتی از آنرا از نزدیک مشاهده کرده‌ایم که تنها با همین وسیله آبیاری می‌شوند، و در فاصله زیادی از ساحل دریا قرار گرفته‌اند، در سالهایی که بارندگی کم و آب رودخانه‌های عظیمی که به دریا می‌ریزد تقلیل پیدا کند گاهی آب شور غلبه می‌کند که مردم کشاورز این سامان از آن سخت نگران می‌شوند زیرا به زراعت آنها لطمه می‌زند.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۵

ولی معمولاً چنین نیست و این آب عذب و فرات که در کنار آن آب ملح و اجاج قرار گرفته، به آن آمیخته نمی‌شود، سرمایه بزرگی برای آنها محسوب می‌شود.

ناگفته پیداست وجود علل طبیعی در اینگونه مسائل هرگز از ارزش

آنهانمی کاهد مگر طبیعت چیست؟ جز فعل خدا و اراده و مشیت پروردگار است که این خواص را به این موجودات داده؟!

جالب اینکه هنگامی که انسان با هواپیما از این مناطق می‌گذرد، منظره این دو آب که رنگهای متفاوتی دارند و با هم آمیخته نمی‌شوند به خوبی نمایان است که انسان را به یاد این نکته قرآنی می‌اندازد.

ضمناً قرار گرفتن این آیه در میان آیات مربوط به کفر و ایمان ممکن است اشاره و تشبیهی در این امر نیز باشد که گاهی در یک جامعه، در یک شهر، و گاه حتی در یک خانه افرادی با ایمان که همچون آب عذب و فراتند در کنار افراد بی‌ایمان که همچون آب ملح و اجاجند، با دو طرز تفکر، دو نوع عقیده، و دو نوع عمل پاک و ناپاک، قرار می‌گیرند، بی‌آنکه بهم آمیخته شوند.

در آیه بعد به مناسبت بحث نزول باران و همچنین دریاها و آب شور و شیرین که در کنار هم قرار می‌گیرند سخن از آفرینش انسان از آب به میان آورده می‌گوید: او کسی است که از آب انسانی را آفرید (و هو الذی خلق من الماء بشرا).

و به راستی صورتگری کردن در آب و چنین نقش بدیعی را بر آب زدن دلیل بر نهایت قدرت پروردگار است، در حقیقت در آیات گذشته سخن از پرورش گیاهان به وسیله باران در میان بود و در اینجا سخن از مرحله‌عالیتری یعنی آفرینش انسان از آب در میان است.

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۶

در اینکه منظور از آب در اینجا کدام آب است در میان مفسران گفتگوست: جمعی معتقدند منظور از بشر نخستین انسان یعنی آدم (علیه‌السلام) است چرا که آفرینش او از طین یعنی معجونی از آب و خاک بود، بعلاوه طبق بعضی از روایات اسلامی نخستین موجودی که خدا آفرید آب بود و انسان را از آن آب آفرید. نکره بودن بشرا (انسانی را) گواه این معنی است.

اما جمعی دیگر معتقدند که منظور از ماء آب نطفه است که همه انسانها به قدرت پروردگار توسط آن به وجود می‌آیند، و با آمیزش نطفه مرد اسپر که در آب شناور است با اوول نطفه زن، نخستین جوانه حیات انسان یعنی اولین سلول زنده آدمی به وجود می‌آید.

اگر انسان مراحل انعقاد نطفه را از آغاز تا پایان دوران جنینی تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار دهد آنقدر آیات عظمت حق و قدرت آفریدگار را در آن

مشاهده می‌کند که به تنهایی برای شناخت ذات پاک او کافی است. گواه این تفسیر جمله‌ای است که در ذیل آیه آمده و شرح آن را خواهیم داد (فجعله نسبا و صهرا).

از این گذشته بدون شک بیشترین قسمت وجود انسان را آب تشکیل می‌دهد به طوری که می‌توان گفت ماده اصلی وجود هر انسانی آب است، و به همین دلیل مقاومت انسان در برابر کمبود آب بسیار کم است، در حالی که انسان در برابر کمبود مواد غذایی می‌تواند روزها و هفته‌ها مقاومت کند. البته این احتمال نیز وجود دارد که همه این معانی در مفهوم آیه جمع باشد یعنی هم بشر نخستین از آب آفریده شده، و هم پیدایش تمام افراد انسان از آب نطفه است، و هم آب مهمترین ماده ساختمان بدن انسان را تشکیل می‌دهد، آبی که از ساده‌ترین موجودات این جهان محسوب می‌شود چگونه مبدء پیدایش چنین

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۷

خلق شگرفی شده است؟! این دلیل روشن قدرت او است. به دنبال آفرینش انسان، سخن از گسترش نسلها به میان آورده، می‌گوید: خداوند این انسان را از دو شاخه گسترش داد: شاخه نسب و صهر (فجعله نسبا و صهرا).

منظور از نسب پیوندی است که در میان انسانها از طریق زاد و ولد به وجود می‌آید، مانند ارتباط پدر و فرزند یا برادران به یکدیگر، اما منظور از صهر که در اصل به معنی داماد است، پیوندهائی است که از این طریق میان دو طایفه برقرار می‌شود، مانند پیوند انسان با نزدیکان همسرش، و این دو، همان چیزی است که فقهاء در مباحث نکاح از آن تعبیر به نسب و سبب می‌کنند. در قرآن مجید در سوره نساء به هفت مورد از محارم که از طریق نسب به وجود می‌آیند اشاره شده (مادر، دختر، خواهر، عمه، خاله، دختر برادر و دختر خواهر) و به چهار مورد از موارد سبب و صهر (دختر همسر، مادر همسر همسر فرزند، و همسر پدر).

البته در تفسیر این جمله نظرات دیگری از سوی مفسران اظهار شده اما آنچه گفتیم روشنتر و قویتر از همه است.

از جمله اینک: جمع‌ی نسب را به معنی فرزندان پسر، و صهر را به معنی فرزندان دختر دانسته‌اند، چرا که پیوندهای نسبی روی پدران

حساب می‌شود، نه روی مادران.

ولی به طوری که در تفسیر نمونه جلد ۲ ذیل آیه ۶۱ سوره آل عمران مشروحا گفته‌ایم این یک اشتباه بزرگ است که از سنتهای دوران قبل از اسلام سرچشمه گرفته است که نسب را تنها از طریق پدر می‌دانستند، و مادر هیچ نقشی نداشت، در حالی که در فقه اسلامی و در میان همه دانشمندان اسلام مسلم است که احکام محرم بودن نسبی هم از ناحیه پدر و هم از ناحیه مادر است (برای توضیح بیشتر

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۲۸

به تفسیر نمونه جلد ۲ صفحه ۴۳۷ مراجعه فرمائید).

قابل توجه اینکه حدیث معروفی در اینجا داریم که در کتب شیعه و اهل تسنن نقل شده است، طبق این حدیث آیه فوق درباره پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) نازل شده، چرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش فاطمه (علیها السلام) را به همسری علی (علیه السلام) در آورد و به این ترتیب علی (علیه السلام) هم پسر عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و هم همسر دخترش بود، و این است معنی نسبا و صهرا. اما همانگونه که بارها گفته‌ایم این گونه روایات بیان مصداقهای روشن است و مانع از عمومیت مفهوم آیه نیست، آیه هرگونه پیوندی را که از طریق نسب و دامادی به وجود می‌آید شامل می‌شود که یکی از مصداقهای روشنش پیوند علی (علیه السلام) با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از دو جهت بود. در پایان آیه به عنوان تاکید بر مسائل گذشته می‌فرماید: پروردگار تو همواره قادر بوده و هست (و کان ربک قدیرا).

سرانجام در آخرین آیه مورد بحث، انحراف مشرکان را از اصل توحید، از طریق مقایسه قدرت بتها با قدرت پروردگار که نمونه‌های آن در آیات قبل گذشت روشن می‌سازد، می‌گوید آنها معبودهایی جز خدای پرستند که نه سودی به آنها می‌رساند و نه زیانی (و یعبدون من دون الله ما لا ینفعهم و لا یضرهم). مسلم است تنها وجود سود و زیان نمی‌تواند معیار پرستش باشد، ولی قرآن با این تعبیر بیانگر این نکته است که آنها هیچ بهانه‌ای برای این پرستش ندارند چرا که بتها موجوداتی هستند کاملاً بی‌خاصیت و فاقد هرگونه ارزش و تاثیر مثبت یا منفی.

و در پایان آیه اضافه می‌کند: کافران در برابر پروردگارشان (در طریق

کفر) به یکدیگر کمک می کنند (و کان الکافر علی ربه ظهیرا). آنها در مسیر انحرافیشان تنهها نیستند، و بطور قاطعی یکدیگر را تقویت می نمایند، نیروهائی را که می بایست در مسیر الله بسیج کنند، بر ضدائین خدا و پیامبرش و مؤمنان راستین بسیج می نمایند. و اگر می بینیم بعضی از مفسران، کافر را در اینجا منحصرأ به ابو جهل تفسیر کرده اند از باب ذکر مصداق واضح است، و گرنه کافر در همه جامعنی وسیعی دارد که همه کفار را شامل می شود.

نکته ها:

۱- وحدت رهبری

در نخستین آیه مورد بحث این سخن پروردگار را خواندیم که اگر می خواستیم در هر شهر و دیاری، پیامبری انداز کننده مبعوث می کردیم ولی چنین نکردیم. این مسلمانان به خاطر آنست که پیامبران رهبران امتها هستند و می دانیم تفرقه در مساله رهبری موجب تضعیف هر امت و ملت است، مخصوصا در آنجا که سخن از خاتمیت در میان است و باید رهبری تاپایان جهان تداوم یابد اهمیت تمرکز و وحدت آشکارتر می شود. رهبر واحد می تواند تمام نیروها را متحد سازد، و به آنها انسجام و وحدت برنامه دهد، و در حقیقت مساله وحدت رهبری، انعکاسی است از حقیقت توحید در اجتماع انسانی که نقطه مقابل آن یکنوع شرک و تفرقه و نفاق است. و اگر در آیه ۲۴ سوره فاطر می خوانیم و ان من امة الا خلا فیها نذیر: هر امتی پیامبری انداز کننده داشته هیچ گونه منافاتی با بحث فوق ندارد، زیرا سخن از امت است، نه از اهل هر شهر و هر دیار. از مقام پیامبران که بگذریم در رده های پائینتر رهبری نیز همین اصل

حاکم است، و ملتیهائی که از نظر رهبری گرفتار تجزیه شده اند علاوه بر ضعف و زبونی به تجزیه در سایر شئونشان انجامیده است.

۲- قرآن وسیله جهاد کبیر

جهاد کبیر تعبیر گویائی است از اهمیت برنامه یک مبارزه سازنده الهی. جالب

اینکه در آیات فوق، این عنوان به قرآن داده شده است، و یا به تعبیر دیگر به عمل کسانی که به وسیله قرآن با کژیها و انحرافات و آلودگیها مبارزه می کنند.

این تعبیر از یکسو اهمیت مبارزات منطقی و عقیدتی را روشن می سازد، و از سوی دیگر عظمت مقام قرآن را.

در بعضی از روایات آمده است که ابو سفیان و ابو جهل و بعضی دیگر از سران شرک شبی از شبها جداگانه برای شنیدن آیات قرآن به طور مخفیانه، هنگامی که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مشغول نماز بود آمدند و هر یک بدون اینکه دیگری بداند در محلی پنهان شده آن شب مدتی طولانی آیات قرآن را از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدند، هنگامی که پراکنده شدند سفیده صبح دمیده بود، و اتفاقاً به هنگام بازگشت از یک راه آمدند و سرشان فاش شد و به سرزنش همدیگر پرداختند و تاکید کردند چنین کاری نباید تکرار شود، چرا که اگر بعضی از جاهلان این صحنه را ببینند باعث شک و تردیدشان خواهد شد!

ولی در شب دوم همین برنامه تکرار شد و باز به هنگام بازگشت بایکدیگر روبرو شدند و ناراحت و نگران گشتند و همان سخنان قبل را تکرار و تاکید نمودند.

شب سوم نیز همان برنامه تجدید شد و به هنگامی که یکدیگر را دیدند گفتند: ما از اینجا نباید حرکت کنیم تا عهد و پیمان ببندیم که دیگر این کار

تفسیر نمونه جلد ۱۵ صفحه ۱۳۱

تکرار نشود، عهد و پیمان بستند و از هم جدا شدند. فردا صبح یکی از مشرکان به نام اخنس بن شریق عصای خود را برگرفت و به سوی خانه ابو سفیان آمد، و به او گفت بگو ببینم: عقیده تودر باره آنچه از محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدی چیست؟ ابوسفیان گفت: به خدا قسم مطالبی شنیدم که معنای آن را به خوبی درک کردم ولی مسائلی را هم شنیدم که معنا و مراد آن را نفهمیدم!

اخنس از نزد ابوسفیان بیرون آمد، و به سراغ خانه ابو جهل رفت و به او گفت: تو در باره آنچه از محمد شنیدی چه می گوئی؟!

ابوجهل گفت: چه شنیدم؟ مطلب این است که ما و فرزندان ابو عبدمناف در افتخارات با هم رقابت داریم، آنها گرسنگان را اطعام کردند ما هم کردیم، بی

مركبان را مركب دادند، ما هم داديم بخشيدند و انفاق كردند، ما هم كرديم، و دوش به دوش هم جلو مي آمديم، اما آنها ادعا كردند كه از ما پيامبري برخاسته كه وحى آسمانى به او مي رسد، ما چگونه مي توانيم در اين امر با آنها رقابت كنيم.

حال كه چنين است به خدا سوگند به او ايمان نمي آوريم و هرگز او را تصديق نخواهيم كرد!

اخنس برخاست و او را ترك گفت.

آري جاذبه قرآن آنها را شبهاي متوالي به سوي خود مي كشاند و تاسفيده صبح غرق اين جاذبه الهي بودند، ولي خود خواهي و تعصب و حفظ منافع مادي آنچنان بر آنها مسلط بود كه مانع از پذيرش حق مي شد.

بدون ترديد اين نور الهي، اين قدرت را دارد كه هر قلب آماده اي را هر جاباشد به سوي خود جذب كند و به همين دليل در آيات مورد بحث، قرآن وسيله جهاد كبير معرفي شده است.

بعد ←

↑ فترت

→ قبل